

ناهمسانی جنسیتی در متون اسلامی

سیده فاطمه موسوی*

چکیده

این پژوهش برآن است با بررسی سندی متون اسلامی حاکی از نابرابری جنسیتی در ارزش‌های انسانی و نقد دلالتی آن‌ها بر پایه‌ی نصوص و ظواهر آیات کریمه، آن‌ها را به چالش بکشاند. تحلیل نقدگرایانه بر متون اسلامی حاکی از موضوعات عصری بسیار ضرورت دارد. زیرا متون ناصحیح دینی با نام دین، در جوامع اسلامی رواج یافته، علاوه بر دین‌گریزی در سطح جامعه، زمینه را برای ورود پیروزمندانه مکاتب غیر دینی آماده می‌کند. متونی اعم از روایات و کلام بزرگان دین حاکی از نابرابری جنسیتی در ارزش‌های انسانی گزینش شده‌اند. این متون پس از بررسی سندی، بر پایه‌ی پنج مبنای قرآنی استخراج شده از نصوص و ظواهر آیات کریمه به عنوان مبانی مشترک، نقد دلالتی می‌شوند. علاوه بر آن، با عرضه‌ی این متون بر آیات دیگر به چالش کشانده شده‌اند. این تحلیل نقدی نشان می‌دهد متون اسلامی حاکی از نابرابری جنسیتی در ارزش‌های انسانی، کاملاً مغایر با نصوص و ظواهر آیات کریمه بوده، از نظر سندی هم از دسته روایات ضعیف شمرده می‌شوند.

کلید واژه‌ها: ناهمسانی جنسیتی، زن و متون اسلامی، ارزش‌های انسانی.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، گروه معارف اسلامی، شیراز، ایران.

با نزول آیات کریمه قرآن، بسیاری از باورها و رفتارهای تبعیض آمیز نسبت به زنان اصلاح شد. اما به دلیل پیشینه‌ای که تاریخ از تبعیض بین مرد و زن در اذهان به جای نهاده بود؛ به برخی از آیات قرآن به دیده همان حقارت‌ها و تبعیض‌ها نگریسته، با جعل یا تفسیر ناروای روایات مرتبط با آیات، تفاوت‌های جنسیتی را دلیل بر برتری‌های معنوی تفسیر می‌کردند. این پژوهش بر آن است تا با تکیه بر نصوص و ظواهر آیات کریمه به نقد سندی و دلالتی روایاتی بپردازد که حاکی از ناهمسانی جنسیتی در ارزش‌های انسانی است. آن چه که نگارنده را بر را بر پژوهش پیش رو استوارتر کرد این مسأله است که چنین روایاتی، زمینه را برای کامیابی مکاتبی چون مکتب فمینیست بسیار هموار می‌کند. از آن زمان که این مکتب، به جهان اسلام سرایت نموده، با دست‌آویز قراردادن چنین روایاتی، در تعارض با فرهنگ اسلامی و بدبینی مسلمانان نسبت به دینشان برآمده است.

چنین رویا‌هایی طی سده‌های اخیر، مفسران را بر آن داشت تا در جهت تفسیری پویا از آیات مرتبط با زنان و خلوص روایات مربوطه از پیرایه‌های جاهلیت و اسرائیلیات، تلاش کنند. تفاسیری مانند «فی ظلال القرآن» از سید بن قطب، «تفسیر القرآن الکریم» مشهور به المنار از محمد رشید رضا و تألیفاتی چون «زن در آینه جلال و جمال» از آیت‌الله جوادی آملی، «امراتنا فی الشریعة و المجتمع» از الطاهر حداد، «الاسلام و المرأة فی رأی الامام محمد عبده» از محمد عماره، «زن از دیدگاه امام علی» از علامه محمد تقی جعفری، همچنین تحقیقاتی مانند «تأملی در احادیث نقصان عقل زنان» از مهدی مهریزی، نمونه‌هایی از این تلاش‌هاست. این پژوهش به نقد روایاتی پرداخته که در پژوهش‌های سابق بررسی نشده، یا نقدی مضاف بر نقد دیگران و یا نقدی بر نقد دیگران است.

مبانی ارزش‌های مشترک انسانی در قرآن

با اتکا به نصوص قرآنی می‌توان به مبانی مشترکی در ارزش‌های انسانی اشاره کرد که جنسیت مداخله‌ای در آن ندارد. بیان این مبانی مشترک، مدخلی است بر نقد روایاتی که جنسیت را در ارزش‌های انسانی مؤثر می‌دانند.

اختیار یکسان زنان و مردان، قابلیت یکسان برای هدایت الهی، تأثیرپذیری مشترک از شیطان، کرامت یکسان زنان و مردان در نزد خداوند و پاداش و جزای عمل یکسان برای زنان و مردان، مبانی پنج‌گانه حاکی از مبانی ارزش‌های مشترک انسانی در قرآن کریم می‌باشند.

مبنای اول: اختیار یکسان زنان و مردان: لازمه خطاب مثنی در آیه زیر به حضرت آدم و حوا^(۱) متضمن این معناست که لزوما هر دو باید مستقل از دیگری، خود صاحب اختیار باشند تا خطاب نهی صدق کند: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (البقرة، ۲/۲۵)؛ «و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود».

مبنای دوم: قابلیت یکسان برای هدایت الهی: از آغاز خلقت، خداوند متعال هدایت را موقوف به جنسیت نفرمود! وزن و مرد را مستقلا دارای چنین قابلیت‌های معرفی فرموده است.

آیه زیر متضمن این ادعاست: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقرة، ۲/۳۸)؛ «گفتیم: جملگی از آن فرود آیند. پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد آنان که هدایت‌م را پیروی کنند برایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد».

این خطاب مطابق با ظاهر سیاق به آدم و حوا و ابلیس برمی‌گردد، و اهباط در جهت ابتلاء و تکلیف می‌باشد.^۱ تکلیف بنا بر اختیار مستقل آدم و حوا- هر دو- مقرر شده است. پس در پی آن تبعیت از هدایت نیز برای هر دو محقق می‌گردد.^۲

خداوند عزوجل به این قابلیت‌ها در گذرگاه تاریخ نیز اشاره فرموده است. چنانکه از مریم و زن فرعون به عنوان زنانی نام می‌برد که این قابلیت را چنان به فعلیت رسانده و کامل گردانیده‌اند که مثلی برای مؤمنان شده‌اند: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ* و مریم ابنتِ عمرانِ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِيمَانٌ أَلِيمٌ» (التحریم، ۱۲/۶۶)؛ «و برای کسانی که ایمان آورده‌اند خدا همسر فرعون را مثل آورده، آن‌گاه که گفت: پروردگارا پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمکار برهان، و مریم دختر عمران را همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان

پیامبر^(ص) خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود.»

زنانی چون آسیه و مریم نه تنها خود به حقیقت رسیدند، بلکه منشأ فیوضات بسیاری برای تاریخ بشر گشتند. آسیه در دربار فرعون نقش بسیار اساسی در پایه ریزی نبوت موسی^(ع) داشت.

مبنای سوم: تأثیرپذیری مشترک از شیطان: همان‌گونه که زن و مرد استعداد یکسان در کسب کمالات و ارزش‌های معنوی دارند؛ در انحراف از صراط مستقیم نیز قابلیت یکسان دارند. چنانکه این مهم، در مرد و زن نخستین نیز صادق بوده و خداوند درباره آن دو می‌فرماید: ﴿فَازْلِهَمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (البقرة، ۲/۳۶)؛ «پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند و از آنچه در آن بودند ایشان را به در آورد و گفتیم: فرود آید، شما دشمن یکدیگرید؛ و برای شما در زمین قرارگاه، و تا چندی برخورداری خواهد بود». طبق این آیه، شیطان مایه گمراهی زن و مرد، مستقلاً گردید.

خداوند عزوجل در آیات کریمه به زنانی در بسترتاریخ اشاره می‌کند که از فرط انحراف برای کافران مثل گردیده‌اند: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾ (التحریم، ۱۰/۶۶)؛ «خدا برای کسانی که کفر ورزیده‌اند زن نوح و زن لوط را مثل آورده [که هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آن‌ها خیانت کردند و کاری از دست [شوهران] آن‌ها در برابر خدا ساخته نبود و گفته شد: با داخل شوندگان داخل شوید].»

آنچه در این آیه نمود می‌یابد این‌که علی‌رغم این‌که این دوزن از همسران پیامبران بودند ولی دین و صراط آن‌ها را اختیار نکرده، راه شیطان را پیش گرفتند. این نهایت اختیار یک انسان و استفاده سوء از آن را می‌رساند. بنابراین، آیه به وضوح بیان می‌کند که زن نیز همچون مرد اختیار سرنوشت و عاقبت خود را به دست می‌گیرد.

خداوند متعال همان‌طور که مؤمنین و مؤمنات را از نظر ارزش‌های انسانی در یک ردیف قرار داده؛ بدپیشگان اعم از مرد و زن را نیز در یک مرتبه می‌داند. به گونه‌ای که زنانگی و مردانگی در آن، به هیچ وجه مداخله‌ای ندارد: ﴿الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفٰسِقُونَ﴾ (التوبة، ۶۷/۹)؛ «مردان و زنان دو چهره، [همانند] یکدیگرند. به کار ناپسند

وامی دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند، و دست‌های خود را [از نفاق] فرو می‌بندند. خدا را فراموش کردند، پس [خدا هم] فراموششان کرد. در حقیقت، این منافقانند که فاسقانند».

علامه^(۵) در ذکر دلیل همراهی زنان منافق با مردان منافق چنین آورده است که اگر زنان منافق را هم ذکر کرده با این‌که قبلاً صحبتی از زنان منافق به میان نیامده بود، بعید نیست برای این باشد که شدت ارتباط و کمال اتحاد میان آنان را برساند و بفهماند که در صفات نفسانی همه یک جورند و نیز اشاره کرده باشد به این‌که پاره‌ای از زنان نیز اعضای مؤثری در اجرای برنامه منافقان بوده، نقش‌های مهمی را می‌توانند در این جامعه فاسد بازی کنند.^۳ عبارت: «بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ» نیز بیان‌گر هم‌ردیفی زن و مرد در انتخاب راه نادرست است.

مبنای چهارم: احترام و منزلت یکسان نزد خداوند: معیار کرامت آدمی نزد خداوند تقواست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات، ۴۹/۱۳)؛ «ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت و قبیله گردانیدیم تا بایکدیگر شناسایی متقابل، حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما، نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید خدا دانای آگاه است».

بنابراین آیه، جنسیت در کرامت آدمی نزد خداوند مداخله‌ای ندارد.

مبنای پنجم: تساوی در برخورداری از پاداش و جزای عمل: خداوند صریحاً زنان و مردان را در پاداش کارهای شان یکسان می‌داند: «فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» (آل عمران، ۳/۱۹۵)؛ «پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که]: من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم. پس چه کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، بدی‌های شان را از آنان می‌زدایم، و آنان را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در می‌آورم. این پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکونزد خداست».

آیات متعدد دیگری نیز وجود دارد که مؤید این ادعاست. (الحديد، ۵۷/۱۲؛ التوبة، ۹/۱۸۷؛ الأحراب، ۳۳/۳۵).

شرح و نقد متون حاکی از ناهمسانی جنسیتی در ارزش‌های انسانی

در این مقاله شش متن دینی اعم از روایت یا کلام برخی از بزرگان آورده، به شرح و نقد آن‌ها پرداخته می‌شود:

شرح و نقد کلام اول: در نهج البلاغة چنین آمده است: «معاشر الناس، إن النساء نواقص الإيمان،... فأما نقصان إيمانهنّ فقعودهنّ عن الصلاة والصيام في أيام حيضهنّ...؛ ای مردم همانا زنان در مقایسه با مردان، در ایمان... متفاوت‌اند اما تفاوت ایمان آنان، برکنار بودن از نماز و روزه در ایام عادت حیض آنان است...»^۴.

بررسی سندی: این روایت در کافی با این سند از امام علی^(ع) نقل شده است: عدّة من أصحابنا عن احمد بن عبد الله عن ابيه عن ذكره عن الحسين بن المختار عن أبي عبد الله^(ع): قال أمير المؤمنين^(ع) في كلام له^۵.

همچنین در علل الشرایع از شیخ صدوق با این سند نقل شده است: حدثنا علی بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابي عبد الله برفی قال: حدثني ابي عن جده احمد بن ابي عبد الله من ابيه عن محمد بن ابي عمير عن غير واحد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن ابيه^(ع) قال: «... فقام علی^(ع) خطيباً فقال: «...».»^۶ در أمالی شیخ صدوق نیز با این سند آمده است: حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار، قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي خطاب عن محمد بن سنان عن ابي الجارود عن ابي جعفر الباقر عن ابيه من جده^(ع) قال: «... قال أمير المؤمنين^(ع): و اتقوا شرار النساء و كونوا من خيارهنّ علی حذر...»^۷.

محمد بن سنان أبو جعفر الهمدانی ضعیف غالب یضع الحدیث لا یلتفت الیه.^۸ مضمون این روایت، در وسائل الشیعة^۹ و بحار الأنوار^{۱۰} آمده است. اما هر دو از نهج البلاغة نقل کرده‌اند. ادبیات سید رضی^(ص) هم در نهج البلاغة چنین است که سند روایات نیامده است. با کاوش در کتاب «مصادر نهج البلاغة و أسانیده» هیچ سندی برای این روایت ذکر نشده، مگر این که از کتاب «قوت القلوب» به عنوان کتاب سابق بر نهج البلاغة یاد کرده که این روایت در آن آمده است.^{۱۱} با رجوع به کتاب «قوت القلوب» دریافت شد که بدون استناد به پیامبر^(ص) چنین آمده است: «و منها أنّ أكثر النساء قلیلات الدین و الصلاح»^{۱۲}.

همچنین ابراهیم بن هلال تقفی در «الغارات» و ابن قتیبة در «الإمامة و السیاسة» و

طبری در «المسترشد» نقل کرده‌اند.

بنا بر واکاوی سندی فوق، نمی‌توان این روایت و روایات مشابه را مستند دانست. زیرا در نهج البلاغه سندی برای آن ذکر نشده، در شروحي که بر این کتاب هم نوشته‌اند سندی برایش نیاورده‌اند. کتب دیگر تشیع هم از کتاب نهج البلاغه نقل کرده‌اند. در میان کتب اهل تسنن، در «الصحيح» بخاری و «السنن» نسایی روایاتی با مضمون مشابه منتسب به پیامبر^(ص) نقل شده است. در سنن نسایی از طریق سعید بن ابی سعید المَقْبُرِي به أبوهریره می‌رسد. صرف نظراً از وضعیت أبوهریره در میان محدثان شیعی، أبو سعید نیز جزء مختلطین محسوب شده که چهل سال قبل از مرگش دچار اختلاط حواس می‌شود.^{۱۳}

در سند روایت منقول از صحيح بخاری، نوح بن یزید ابی مریم بن جعونة المروزی، أبو عصمة می‌باشد که از مرجئه بوده و در روایت حدیث مطعون محسوب شده است.^{۱۴}

بررسی دلالی: با استناد به مبانی پنج‌گانه قرآنی درباره ارزش‌های انسانی یکسان مردان و زنان، نمی‌توان پذیرفت که زنان به علت جنسیت زنانه‌شان ناقص‌الایمان هستند. مضاف بر آن استدلال‌های زیر هم خدشه دلالی بر این روایت وارد می‌کند:

۱. خداوند عادت ماهانه را در قرآن اذیت و آزاری بیش ندانسته است: «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَجِيسِ قُلْ هُوَ أَذَى» (البقرة، ۲ / ۲۲۲) "أذى" هر آن چه است که با طبع نامالیم باشد.^{۱۵} چگونه این نامالیمتی در ایمان قلبی ایجاد خلل می‌کند؟!
۲. حرمت نماز خواندن در زمان عادت ماهانه از سوی خداوند تشریح شده است. از قاعده عدل الهی به دور است که از یک سوتحریم کند، از سوی دیگر به دلیل تحریمی که خود تشریح فرموده، نقصی را برشمرد. به عنوان مثال روزه عید فطر حرام است. آیا می‌توان گفت که اگر کسی در روز عید فطر روزه نگیرد از عبادت خداوند فاصله می‌گیرد؟! این اقتضای حکمت الهی است که برخی عبادات در برخی شرایط از سوی شارع تحریم شده است.

برخی صاحب نظران حکمت این امر را تخفیف به زن و مراقبت از او و مراعات احوال جسمی‌اش بیان کرده‌اند.^{۱۶}

۳. نماز یکی از عبادت‌های نظام‌مند است که در ایام عادت حرمت دارد. اما فقها اتفاق نظر بر جواز عبادت‌هایی دارند که برای به‌جا آوردن آن‌ها نیازی به وضو، غسل و

تیمم نیست. بنابراین ارتباط عبد با معبود قطع نمی‌شود که زمینه را برای نقص ایمان پدید آورد.

۴. تحریم نماز در ایام عادت، نه تنها نقص کیفی که نقص کمی هم پدید نمی‌آورد. زیرا زن تقریباً شش سال قبل از این که مرد مکلف شود خداوند او را به حضور پذیرفته است.^{۱۷}

برخی از صاحب نظران در پی توجیه این روایت برآمدند. چنان که علامه محمد تقی جعفری^(ص) می‌گوید: «منظور از نقص ایمان زن، نقص رابطه زن با خدا نیست بلکه مقصود حالت استثنایی موقت است که زن به جهت حالت عارضی جسمانی که اغلب با دگرگونی‌های روانی توأم است از فشار و تکلیف معین و مقرر رها می‌شود».^{۱۸} علی‌رغم این پاسخ، پرسش هم چنان پابرجاست که چگونه همین حالت استثنایی موقت باعث نقص زن می‌شود؟ حالتی که در وجود زن تکوین یافته و از ویژگی‌های جسمانی وی در راستای وظایف گرانقدرش در بقای نسل می‌باشد. بنابراین چنین توجیهاتی تکلف آمیز و غیر قابل پذیرش است.

شرح و نقد کلام دوم: در نکوهش از اطاعت از زنان نیکوآمده است: «عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله^(ع) قال: «ذكر رسول الله^(ص) النساء؛ فقال: اعصوهنّ في المعروف قبل أن يأمرنكم بالمنكر وتعودوا بالله من شرارهنّ وكونوا من خيارهنّ على حذر»؛ امام صادق^(ع) فرمودند: «پیامبر^(ص) زنان را یاد کرد و فرمود: در معروف از آن‌ها نافرمانی کنید، قبل از آن که شما را به منکری وادار کنند. و از اشرار آن‌ها به خدا پناه برید و از خوبانشان، بر حذر باشید».^{۱۹}

بررسی سندی: این روایت در وسائل الشیعة به نقل از کتاب کافی هم ذکر شده است. همه رجال سند در متون رجالی تأیید شده‌اند.^{۲۰} و در بحار الأنوار به نقل از مکارم الاخلاق^{۲۱} نیز روایت شده است.

روایت مزبور در نهج البلاغة چنین آمده است: «فاتقوا شرار النساء وكونوا من خيارهنّ على حذر ولا تطيعوهنّ في المعروف حتى لا يطمعنّ في المنكر؛ از اشرار زنان بپرهیزید و از خوبانشان بر حذر باشید و در معروف اطاعت آن‌ها را نکنید تا در منکری طمع نکنند».^{۲۲}

با واکاوی ریشه این روایت در کتب سابق بر نهج البلاغة، تنهادر کتاب فی قوت

القلوب در قالب وصیت لقمان به فرزندش چنین آمده است: «يا بنی اتق المرأة السوء فإنها تشيبك قبل المشيب ، و اتق شرار النساء فإنهن لا يدعون إلى خیر، و كان من خيارهن علی حذر».^{۲۳}

بررسی دلالتی: این روایات علاوه بر این که با مبانی پنج گانه قرآنی تناقض دارد؛ موارد زیر هم بر آن خدشه وارد می‌کند:

۱. تناقض با آیه حاکی از نکوهش ظن و گمان: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَثْمٌ...» (الحجرات، ۴۹/۱۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است...».

حال چگونه سفارش شده است که با بدگمانی نسبت به زنان نیکوکردار باید پرهیز کرد که مبادا در فرمان به بدی طمع کنند؟!

۲. تناقض با آیه حاکی از برابری زنان و مردان در امر به معروف و نهی از منکر: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (التوبة، ۷۱/۹).

نص آیه بر برابری مردان و زنان مؤمن در امر به معروف و نهی از منکر یکدیگر بدون هیچ تخصیصی، دلالت دارد. حال چگونه این روایت از امر به معروف زنان پرهیز می‌دارد؟

۳. تناقض با سیره عملی امام علی^(ع): این روایات با سیره عملی پیامبر^(ص) و ائمه^(ع) تناقض دارد. زنانی چون سوده در جنگ صفین رزمندگان را به جهاد تشویق می‌کردند.^{۲۴} آیا این نوعی امر به معروف نیست؟ آیا امام علی^(ع) رزمندگان را از این تشویق و تحریض زنانه منع نمود؟!

شرح و نقد کلام سوم: روایتی منسوب به پیامبر^(ص) از طریق امامیه و اهل سنت وارد شده که اکثر جهنمیان، زنان هستند.^{۲۵}

این روایت به نقل از شیخ کلینی چنین است: عن أبي بصير، قال: سمعت أبا عبد الله^(ع) يقول: «خطب رسول الله^(ص) النساء، فقال: يا معاشر النساء، تصدقن ولو من حليكنَّ ولو بتمرة ولو بشق تمره فان أكثركنَّ حطب جهنم، إنكنَّ تكثرن اللعن، و تكفرن العشيرة؛ أبو بصير از امام جعفر صادق^(ع) نقل می‌کند که رسول الله^(ص) گروه زنان را مخاطب قرار داد و فرمود: «ای گروه زنان صدقه بدهید ولو از زیور آلاتان یا به خرمایی یا نیمه خرمایی. همانا اکثر شما اهل آتش هستید: برای این که شما زیاد لعن می‌فرستید و

عشیره خود را تکفیر می‌کنید».

مجلسی دوم، روایت مزبور را با همین سند و الفاظ و شیخ حر عاملی نیز با اضافاتی، آن را نقل کرده است.^{۲۶}

محمد بن یحیی و احمد بن محمد در کتب رجالی تنها نامی از آن‌ها برده شده، بدون این که توثیق یا طعنی ذکر شود. مضاف بر آن طریق علی بن الحکم عن ابي حمزة عن ابي بصير مطابق با کتب رجالی نجاشی و فهرست طوسی ناشناخته است.^{۲۷} مؤید سند شناسی فوق، کلام مجلسی دوم در مرآت العقول است که روایت مزبور را ضعیف علی المشهور معرفی نموده است.^{۲۸}

این روایت در مرآت العقول به طریق علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبدالله^(ع) نیز نقل شده است.^{۲۹} الحسین بن یزید نوفلی متوقف فیه است. زیرا به نقل از نجاشی در آخر عمر از غالیان بوده، اما روایتی حاکی از این ادعا وجود ندارد. اسماعیل بن ابي زیاد معروف به السکونی نیز از کسانی بوده که از عامه روایت می‌کرده است.^{۳۰} این روایت به نقل از مجلسی دوم ضعیف علی المشهور شناخته شده است.^{۳۱} بنابراین چنین روایاتی ریشه در شریعت اسلام نداشته، میراث‌های فرهنگی آن‌ها را به وجود آورده و جوامع اسلامی تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند.^{۳۲}

بررسی دلالتی: بر پایه موارد زیر بر دلالت این روایت خدشه وارد می‌شود:

۱. مطابق با مبانی قرآنی تأثیر پذیری مشترک از شیطان و تساوی در برخورداری از پاداش و جزای عمل، زنان به اقتضای جنسیت زنانه شان سزاوار جایگاه اکثریت اهل جهنم نیستند.

۲. مطابق با این روایت، لعن بسیار دلیل بر اهل جهنم بودن است. اما هیچ یک از آیات کریمه، کثرت لعن را سبب دخول در جهنم نمی‌داند.

۳. لحن کلام و نحوه بیان در این روایت، با خلق نیکوی پیامبر^(ص) مناسبت پیامبر ندارد. آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم، ۴/۶۸)؛ «همانا تودارای اخلاق نیکویی هستی».

۴. نحوه وعظ در این روایت، با آن چه که در قرآن آمده، مناسبت ندارد.^{۳۳} کیفیت دعوت به سوی حق تعالی چنین آمده است: «ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (النحل، ۱۶/۱۲۵)؛ «با حکمت و موعظه نیکو به راه

پروردگارت دعوت کن و با آن‌ها به بهترین روش مجادله کن».

چنین گویه‌ای در این روایت با هیچ یک از روش‌های قرآنی مزبور مناسبت ندارد. اگر از زنان هم خطایی چون کثرت لعن و یا تکفیر رخ داده باشد، سزاوار نیست که با این شدت مورد نهی پیامبر (ص) قرار بگیرند.

شرح و نقد کلام چهارم: صاحب مجمع البیان ذیل آیه قصاص می‌گوید که چون نفس زن، نصف نفس مرد است، پس دیه مرد دو برابر می‌شود. طبرسی مؤید این اعتقاد را قولی می‌داند که طبری از امام علی (ع) نقل کرده است: «فإن نفس المرأة لا تساوی نفس الرجل بل هی علی النصف منها فیجب إذا أخذت النفس الكاملة بالنفس الناقصة أن یرد فضل ما بینهما» و كذلك رواه الطبری فی تفسیره عن علی (ع).^{۳۴}

سید مرتضی نیز در پی آیه قصاص، دلیل نابرابری قصاص زن و مرد را نابرابری جان زن و مرد می‌داند.^{۳۵}

به دلایل زیر بر این کلام باید توقف کرد:

۱. در تفسیر طبری، چنین دلیلی بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد از امام علی (ع) نیامده است؛ مگر این که در روایتی منسوب به امام علی (ع)، کیفیت نصف بودن دیه زن نسبت به مرد را بیان نموده است.^{۳۶}

۲. مطابق با نص آیه کریمه زیر، خداوند زنان و مردان را از نفس واحد آفرید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...» (النساء، ۱/۴)؛ «ای مردم، بترسید از پروردگارتان، آن که شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد...».

بنابراین نقص زنان نسبت به مردان از جهت نفس زنانه شان، با نص آیه مزبور مناسبت ندارد.

شرح و نقد کلام پنجم: شیخ صدوق در «علل الشرایع» در «باب العلة التي من أجلها فضل الرجال علی النساء» روایت زیر را آورده است: ... عن معاوية بن عمار عن الحسن بن عبدالله عن آبائه عن جده الحسن بن أبي طالب (ع) قال: «جاء نفر من اليهود إلى رسول الله (ص) قال له يهودی ما فضل الرجال علی النساء؟ قال النبی (ص): «كفضل السماء علی الارض وفضل الماء علی الارض و الماء یحیی الارض و بالرجال یحیی النساء و لولا الرجال ما خلقوا النساء یقول الله عزوجل: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾. [النساء، ۴/ ۳۴]

قال اليهودی: لأیّ شیء هكذا؟ فقال النبی (ص): «خلق الله آدم من طین و من فضلته و بقیته خلقت حوا و أول من أطاع النساء آدم فأنزل الله عزوجل من الجنة و قرّ فضل الرجال علی النساء فی الدنيا. ألا ترى إلی النساء کیف یحضن و لا یمکنهنّ العبادة من القذارة و الرجال لا یصّبهم شیء من الطمث». فقال اليهودی: صدقت یا محمد (ص)؛ پس از ذکر سند، از امام حسن مجتبی (ع) روایت شده است که یک یهودی نزد پیامبر (ص) آمد و پرسید علت قوامیت مردان بر زنان چیست؟ پیامبر (ص) پاسخ دادند: «برتری مرد بر زن مانند برتری آسمان بر زمین و برتری آب بر زمین است. آب زمین را زنده می‌کند و زنان هم با مردان حیات می‌یابند. و اگر مردان نبودند زنان خلق نمی‌شدند. خداوند عزوجل می‌فرماید: مردان قوام بر زنان هستند». یهودی گفت: چرا این چنین است؟ پیامبر (ص) فرمود: «خداوند آدم را از گل آفرید و از باقیمانده‌اش حوا را آفرید. و اول کسی که زنان را اطاعت کرد آدم بود. پس خداوند او را از بهشت فرود آورد و مردان را بر زنان برتری داد. مگر نمی‌بینی که زنان چگونه حیض می‌شوند و به خاطر نجاست حیض نمی‌توانند عبادت کنند. ولی چنین نجاستی شامل حال مردان نمی‌شود». یهودی گفت: تو راست گفتی ای محمد!». ۳۷

بررسی سندی: با این که محمد بن ابی القاسم ملقب به ماجیلویه، ثقه، عالم، فقیه، عارف به ادب، شعر و غریب توصیف شده است. ۳۸ اما در میان روایانی که او از آن‌ها روایت کرده، نامی از عمویش نیست. ۹۳ مضاف بر آن نام عموی محمد بن ماجیلویه در کتب رجالی نیامده است. بنابراین علی‌رغم توثیق سایر روایان، روایت مزبور مهمل است. همچنین این روایت تنها با همین سلسله سند در کتاب «علل الشرایع» آمده است. از این جهت نیز مفرد است.

بررسی دلالی: در این روایت سه دلیل برای قوامیت مردان بر زنان ذکر شده است:

دلیل اول: خلقت حوا از باقیمانده گل حضرت آدم (ع): برتری حضرت آدم (ع) بر حوا به دلیل نبوت حضرت آدم (ع) و نه از جهت خلقت حوا از باقیمانده گل حضرت آدم (ع) بوده است. خلقت حوا از باقیمانده گل حضرت آدم (ع) نشان دهنده برابری حضرت آدم (ع) و حوا در خلقت جسمانی است. زیرا نشان می‌دهد که حوا از همان خاک آدم خلق شده است.

دلیل دوم: اطاعت حضرت آدم (ع) از حوا در تناول از شجره ممنوعه: این کلام با آیه زیر تناقض دارد: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ...» (البقرة، ۲/۳۶)؛ «پس شیطان آن

دو را به خطا واداشت، و از بهشتی که در آن بودند بیرون راند...».

مطابق با این آیه، شیطان آدم^(ع) و حوا- هر دو- را لغزانند. مضاف بر آن، این دلیل ریشه در آموزه‌های عهدین دارد. در سفر پیدایش بعد از اشاره به فریب خوردن حوا توسط مار و خوردن از شجره ممنوعه، آدم^(ع) نیز توسط حوا فریب می‌خورد: «... پس از میوه‌اش گرفت و خورد و به شوهر خودش هم داد. خداوند نیز سزای او و همجنسانش را حاملگی و تسلط مردان بر آن‌ها مقرر کرد. (عهد عتیق، سفر تکوین / ۲۱).

دلیل سوم: حیض زنان: این دلیل در کلام اول نقد شد.

شرح و نقد کلام ششم: زمخشری از قول برخی از علماء می‌گوید: من از زنان بیشتر از شیطان می‌ترسم. برای این‌که خداوند فرمود: ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ (النساء، ۷۶/۴) و در مورد زنان فرمود: ﴿إِنَّ كَيْدُكُنَّ عَظِيمٌ﴾ (یوسف، ۲۸/۱۲).^{۴۰}

اگرچه کلام فوق، منسوب به پیامبر^(ص) و ائمه معصومین^(ع) نبوده، از بزرگان صاحب اثر نقل شده، اما از آن جهت که به آیات کریمه استناد نموده، جای بحث دارد. مضاف بر آن گویه‌هایی مانند این کلام، در میان جامعه رواج دارد. مطابق با پژوهش نگارنده، ۹۱٪ از جامعه آماری گویه «از زن باید بیشتر ترسید تا شیطان» یا «زن شریک شیطان است» را شنیده‌اند. ۴۰٪ از مردان و ۱۹٪ از زنان هم با این گویه‌ها موافقتند.^{۴۱}

بررسی دلالتی: در نقد دلالت این کلام موارد زیر قابل طرح است:

۱. این کلام با مبنای قرآنی تأثیرپذیری مشترک از شیطان به عنوان سومین مبنا از میان مبانی پنج‌گانه ناسازگار است.
۲. دلیلی بر استدلال و مقایسه دو آیه مربوط به کید شیطان و زنان نیست. زیرا این دو آیه در دو سیاق مختلف‌اند. در آیه اول ضعف کید شیطان به این علت است که خداوند تعالی امور اولیایش را تدبیر کرده، خیر و خوبی برایشان مهیا کرده، کید و عمل اولیای شیطان را باطل می‌کند. اما آیه دوم، سیاق و موضوعش متفاوت است. هنگامی که یوسف^(ع) از فتنه زن عزیز مصر فرار کرد، آن زن قصد بازگرداندن او را داشت که ناگهان عزیز مصر آن دو را در کنار در دید. آن زن خود را نباخته، در آن موقع دشوار فوراً حقیقت را عوض کرده و زبان به گلایه گشود. پس در این جا، کید آن زن به خاطر سرعتش در دگرگون کردن احوال در یک لحظه، بزرگ است. در این جا به همین خاطر کید عظیم اطلاق شده است.^{۲۴} به تعبیر دیگر در آیه اول، کید شیطان در مقابل تدبیر و کید

خداوند تعالی برای اولیایش و در آیه دوم حیلۀ زن مصری در تدبیر امور به نفع خود است.

عدم مشورت با زنان

مرحوم کلینی در «الرسائل» و حسن بن عبدالله عسکری از اساتید شیخ صدوق در «الزواجر و المواعظ» و نویسنده «عقد الفرید» و در «تحف العقول» و بعد از «نهج البلاغه» در «من لا یحضره الفقیه» و ابن طاووس در «کشف المحجۀ». أبو عبدالله أشعری عن بعض أصحابنا عن جعفر بن عنبسة عن عباد بن زیاد عن عمرو بن أبی المقدام عن أبی جعفر و أحمد بن محمد العاصمی عن حدثه عن معلى بن محمد عن علی بن حسان عن عبد الرحمن بن کثیر عن أبی عبدالله^(ع): «قال: أمير المؤمنين^(ع) فی رسالته الی الحسن^(ع)».^{۴۳}

أحمد بن محمد بن خالد برقی فی المحاسن عن محمد بن عیسی عن خلف بن خکاد عن علی بن عثمان بن زرین عن رواه عن أمير المؤمنين^(ع).^{۴۴}

أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه قال: حدثنی محمد بن همام بن سهیل عن جعفر بن محمد بن مالک الفزاری قال: حدثنا محمد بن حمدان المدائنی عن زیاد القندی قال: قال أبو الحسن^(ع)...^{۴۵}

المعلی بن محمد: یعرف حدیثه وینکرو یروی عن الضعفا. ^{۴۶} علی بن الحسان غال وضعیف ولا یروی الا عن عمه. ^{۴۷} عمرو بن شمر أبو عبد الله جعفی: وضعیف. ^{۴۸} جابر بن یزید: ثقہ فی نفسه ولكن من یروی عنه وضعیف. ^{۴۹}

نتیجه گیری

سند روایات حاکی از نابرابری جنسیتی در ارزش های انسانی از جهت طریق یا افراد سند جزء احادیث ضعیف محسوب می شود. با بررسی دلالی این متون نیز به دست می آید که با موارد زیر هم خوانی ندارد:

۱. مبانی پنج گانه ای از آیات کریمه استخراج شده که عبارتند از: اختیار یکسان زنان و مردان؛ قابلیت یکسان برای هدایت الهی؛ تأثیر پذیری مشترک از شیطان؛ احترام و منزلت یکسان نزد خداوند؛ تساوی در برخورداری از پاداش و جزای عمل.
۲. نصوص و ظواهر آیه ای که به طور ویژه ناظر بر این متون هستند.

۳. سنت عملی پیامبر (ص) و أئمة أقطار (ع).

بنا بر یافته‌های پژوهش، بایسته است که برچنین متونی توقف نمود. زیرا این متون ریشه در شریعت اسلامی ندارد. برخی ریشه در کتاب تورات دارد. برخی نیز برگرفته از میراث‌های فرهنگی است که جوامع اسلامی تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفته‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

□

۱. مجمع البيان، ۹۷۱/۱.
۲. الميزان، ۲۳۱/۱.
۳. همان، ۱۵۳/۹.
۴. نهج البلاغة، «عبده»، ۹۲۱/۱.
۵. الكافي، ۷۱۵/۵.
۶. علل الشرايع، ۸۲۲/۲.
۷. الأمالي «صدوق» ۰۵۲/.
۸. الرجال «ابن غضائرى» ۲۹/.
۹. وسائل الشيعة، ۴۴۳/۲.
۱۰. بحار الأنوار، ۷۰۱/۸۷.
۱۱. مصادر نهج البلاغة وأسانيده «خطيب»، ۳۸/۲.
۱۲. قوت القلوب «أبى طالب المكى»، ۷۹۳/۲.
۱۳. المختلطين «العلائى»، ۹۳/۱.
۱۴. الأعلام «زركلى»، ۱۵۱/۸.
۱۵. الميزان، ۷۰۲/۲.
۱۶. المرأة فى الاسلام «وافى» ۷۴/.
۱۷. زن در آينه جلال و جمال «جواد آملی» ۹۷۳/.
۱۸. زن از دیدگاه امام على (ع) ۸/.
۱۹. الكافي، ۷۱۵/۵؛ وسائل الشيعة، ۹۷۱/۰۲.
۲۰. رجال النجاشى ۱۴۰/؛ رجال البرقى ۴۸/.
۲۱. بحار الأنوار، ۲۲۷/۱۰۰.
۲۲. نهج البلاغة ۱۲۸/.
۲۳. قوت القلوب، ۰۳۹۷/۲.
۲۴. كشف الغمة، ۱۶۱/۱.
۲۵. الكافي، ۵۱۳/۵؛ بحار الأنوار، ۱۴۷/۲۲؛ وسائل الشيعة، ۱۷۶/۲۰؛ مسند احمد، ۳۵۰/۸.
۲۶. همان.
۲۷. رجال البرقى ۲۱/ و ۵۰؛ رجال النجاشى ۲۴۷/؛ رجال الطوسى ۲۶۴/.
۲۸. مرآت العقول، ۳۲۸/۲۰.
۲۹. همان، ۳۳۰/.
۳۰. رجال النجاشى ۳۸/؛ رجال العلامة الحلى ۱۹۹/.
۳۱. مرآت العقول، ۳۲۸/۲۰.
۳۲. المرأة فى التاريخ و الشريعة ۲۵/.
۳۳. الحديث النبوى بين الرواية و الدراية «سبحانى» / ۱۰۹.
۳۴. مجمع البيان، ۴۷۹/۱.
۳۵. الانتصار، ۵۳۹/.
۳۶. الكافي، ۳۳۸/۵؛ وسائل الشيعة، ۶۵/۲۰.
۳۷. جامع البيان، ۲۶/۲.
۳۸. علل الشرايع، ۲۱۵/۲.
۳۹. رجال النجاشى ۳۵۳/.
۴۰. معجم الرجال «خوئى»، ۴۹۲/۴۱.
۴۱. الكشاف، ۱۶۴/۲.
۴۲. بررسى جایگاه فردى زن معاصر «پایان نامه - دانشگاه قم - موسوى» ۷۵۱/.
۴۳. مكانه المرأة فى القرآن الكريم و السنه الصحيه «البلتاجى» ۸۵۳/.
۴۴. المحاسن البرقى ۹-۱۰/.
۴۵. تهذيب الأحكام، ۴۳۱/۵؛ وسائل الشيعة، ۵۲۷/۵؛ الإستبصار، ۵۳۳/۲؛ مصباح المتهجد ۴۷۶/.
۴۶. الرجال «ابن غضائرى» ۱۱۱/.
۴۷. رجال الكشى، ۰۹۶/۲.
۴۸. الرجال «ابن غضائرى» ۴۷/.
۴۹. همان ۹۴/.